

یزوهش نامه حقوق اسلامی سال سیزدهم، شماره اول - بهار و تابستان ۱۳۹۰، پیاپی ۳۵، صص ۱۴۴-۲۰۴

مبانی فقهی حقوق محیط زیست

تاریخ دریافت: ۹۱/۲/۲

تاریخ پذیرش: ۹۱/۴/۲۱

عزیزالله فهیمی^{۱*}

علی عرب زاده^{۲**}

چکیده

حقوق محیط زیست - در معنای مصطلح امروزی آن - محصول بحران‌های زیست محیطی بعد از جنگ جهانی دوم و همچنین جریانات متفقد مدرنیته می‌باشد. واکنش حقوقی که در ادامه سیر واکنش‌های علمی، اجتماعی و سیاسی سعی در حل و فصل تعارضات جدی حیات مدرن با محیط زیست دارد که از ابتدا ملنزم و مستخرج از ادبیات دینی ادیان بزرگ جهانی نبوده است و شاید به همین سبب به کاربردن تعبیری همچون حقوق محیط زیست اسلامی عجیب بنماید. مسأله اما از نقطه نظر اسلام که منصرف و بی توجه به هیچکدام از عرصه‌های حیات انسانی نمی‌باشد، شکل دیگری پیدا می‌کند، از سوی دیگر اسلام با مقید نمودن انسان از ابتدا سعی در سامان دادن به رابطه‌ای متعادل و متکامل میان انسان و محیط پیرامونش داشته است. مقاله حاضر تلاشی اندک در جهت استخراج دست آوردهای فقه شیعه در راستای حفاظت از محیط زیست می‌باشد. در ضمن اینکه نگارنده متوجه و معترف به این مسأله نیز می‌باشد که بررسی فقه شیعه و محیط زیست بدون در نظر گرفتن، اقتصاد، سیاست، هنر و از همه مهم‌تر فلسفه اسلامی ابتر و ناقص است اما مجال حاضر را برای مقصود مذکور کافی نمی‌داند. در مقاله حاضر ذیل سه بخش به بررسی قواعد فقهی، نهادهای فقهی و احکام فقهی در نسبت و با آثار محیط زیستی پرداخته شده و بررسی‌های حقوقی را به مجال دیگری واگذار نموده است.

واژگان کلیدی

حقوق محیط زیست، فقه محیط زیست، قواعد فقه، نهادهای فقهی، احکام فقهی

مقدمه

Aziz.fahimi@yahoo.com

* استادیار دانشکده حقوق دانشگاه قم

** دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق محیط زیست - دانشگاه شهید بهشتی

a.arabzadeh67@gmail.com

برای حقوق محیط زیست عمری بیش از ۵۰ سال (اندکی پیش از کنفرانس استکهلم ۱۹۷۲) نمیتوان تصور نمود. در طی این مدت قواعد متضمن حفاظت از محیط زیست از حقوق اروپا به سایر نقاط جهان انتقال یافته است. شاید به این دلیل جستجوی مبانی فقهی برای این شاخه از حقوق بین‌المللی کاری عجیب به نظر برسد. فقه اسلامی به عنوان مجموعه‌ای از احکام و قواعد دینی برای حیات اجتماعی و فردی مردمان اولاً نمی‌تواند منصرف از مسائل جدید (مستحدث) زندگی ما باشد و ثانیاً حفاظت از طبیعت و محیط زیست انسان هرچند به عنوان شاخه‌ای مستقل از فقه، مورد توجه علمای اسلام نبوده است اما در بین قواعد، اصول و احکام فقهی میتوان مواردی را که تصریحاً و یا تلویحاً به محیط زیست می‌پردازد، جست. البته عدم وجود حقوق محیط زیست در عرض سایر شاخه‌های حقوق اسلامی از قبیل جزایی، خصوصی، تجارت و... را باید به تفاوت‌های اساسی و عمیقی که میان مبانی فلسفی اسلام و جهان اسلامی با مدرنیته وجود دارد برگرداند. به بیان دیگر حقوق محیط زیست حقوق واکنش انسان مدرن به بلیه‌ای مدرن است که در جهان ماقبل مدرن نمیتوان نشانه‌ای از وجود آن پیدا نمود.

قبل از پرداختن به جزئیات خاص فقهی می‌بایست برای روشن شدن علت تفاوت‌های موجود در نظام‌های حقوقی به بنیان‌های فلسفی و جهان‌شناختی آنان پرداخت که مجال اندک این مقاله فرصت کافی را برای این منظور باقی نمی‌گذارد. نکته‌ای که میتواند عمق توجه اسلام را به محیط زیست نشان دهد بررسی آیات قرآنی است که دارای وجوه محیط زیستی می‌باشد. در میان آیات مبارک قرآن کریم ۱۹۸ آیه متضمن مضامین محیط زیستی بوده که اکثر آنها در رابطه با زمین می‌باشد. همچنین در ۴۴۴ آیه به زمین اشاره شده است که ۹۰ آیه آن مربوط به مسائل محیط زیستی است. شاید به جرئت بتوان مدعی شد که طبیعت و قواعد مربوط به آن از مهمترین موضوعاتی می‌باشد که در اسلام به آن پرداخته شده است که البته تمام این پرداخت، فقهی و حقوقی نبوده و همچنین زاویه و رویکرد آن از اساس با حقوق معاصر متفاوت است.

در بررسی فقهی موضوعات مختلف می‌بایست اولاً به تحلیل نسبت قواعد، سپس نهادها و در آخر احکام فقهی با موضوع مورد نظر پردازیم. از همین رو در مقاله حاضر در سه بخش به گام‌های پیش گفته پرداخته‌ایم.

تعاریف: قاعده در لغت به معنای اساس و ریشه است و به این تناسب ستون‌های خانه را نیز قواعد می‌گویند (طریحی، ۱۴۱۸هـ، ج ۳، ص ۱۲۹) معنای اصطلاحی قاعده نیز هر چند در میان فقها مورد اجماع واقع نشده است اما تعاریف زیر می‌تواند تا حد زیادی مراد ما را از قاعده روشن سازد:

- قاعده امری است جزئی که در هنگام شناسایی احکام جزئیات از آن، بر تمامی جزئیات خود منطبق باشد. (تهانوی، ۱۹۹۶م، ج ۵، ص ۱۱۷۷)

- قواعد فقهی، قواعدی هستند که در راه بدست آوردن احکام شرعی الهی واقع میشوند، ولی این استفاده از باب استنباط و توسط نبوده بلکه از باب تطبیق است. (خوئی، ۱۳۱۹هـ، ج ۱، ص ۵)

متأسفانه تعریف دقیق و علمی از مفهوم نهاد فقهی ارائه نشده است اما شاید بتوان با آوردن مثالهایی به روشن شدن مسأله کمک کرد. انفال، مالکیت، وقف و حربه مثال هایی از نهادهای فقهی هستند که بعضی همچون وقف خاص فقه اسلام و برخی همچون مالکیت نهاد عمومی است که در تمام نظام‌های حقوقی با تفاوت هایی موجود است. در باب احکام فقهی نیز به دلیل روشنی و بدهت امر نیازی به ارائه تعریف نمی‌بینیم.

۱. قواعد

نکته‌ای که ذکر آن پیش از پرداختن به قواعد فقهی متضمن حفاظت از محیط زیست لازم بنظر می‌رسد این است که هرچند در این مقاله تمرکز ما بر قواعد خاص و مصرح در حفاظت محیط زیست می‌باشد اما حفاظت واقعی از محیط زیست در گرو پیاده شدن مجموعه کامل فقه اسلامی است. به بیان دیگر آنچه سبک زندگی اسلامی خوانده

می‌شود، حفاظت از محیط زیست را تضمین خواهد کرد و در حقیقت تحقق کامل حتی یک قاعده فقهی متزع و منفک از سایر وجوه حیات دینی امکان پذیر نخواهد بود.

قواعد فقهی سازنده و موجد احکام هستند و قواعد زیست محیطی فقهی نیز احکامی متضمن مقررات حفاظت از محیط زیست را می‌سازند و از تخریب و تجاوز به محیط زیست با وضع قواعدی جلوگیری می‌نمایند.

با عنایت به نکات پیش گفته می‌توان فهرستی به شرح زیر از قواعد زیست محیطی فقهی ارائه کرد:

۱. قاعده لاضرر
۲. قاعده اتلاف
۳. قاعده ضمان
۴. قاعده مصلحت

مجال اندک مقاله حاضر اجازه پرداخت کامل و شامل به قواعد فوق را نمی‌دهد از همین رو در باب هر کدام به ذکر نکات کلی اکتفا می‌نمائیم.

۱-۱. قاعده لاضرر

قاعده لاضرر که در فقه به قاعده لاضرر و لاضرار و لاضرر و لاضرار فی الاسلام معروف است مستند به آیه ۲۳۳ سوره مبارکه بقره، روایات متعدد، عقل و اجماع می‌باشد (حر عاملی، ۱۳۸۹ ه. ق. ج ۲۵، ص ۴۲۹؛ الحسینی الروحانی، ۱۴۱۳ ه. ق. ج ۵، ص ۳۸۳) از میان روایات فوق روایت سمره بن جندب (صدوق قمی، ۱۴۰۹ ه. ق. ج ۴، ص ۹۶) از شهرت بیشتری برخوردار است. روایت سمره در حد تواتر بوده و از حیث سند نیز موثوق است. هر چند عبارات متفاوتی در اسناد گوناگون این روایت وارد شده است اما تفاوت‌های موجود در معنای مورد نظر ما که حیثیت آن در حوزه حفاظت از محیط زیست است تغییری ایجاد نمی‌کند. بنابراین به این مسأله نمی‌پردازیم. اما در باب مفاد روایت فوق نظرات گوناگونی در میان فقهای شیعه ابراز شده است که نظر شیخ شریعه صفهانی (بجنوردی، ۱۴۰۰ ه. ق. ج ۱، ص ۲۵۷؛ العراقي، ۱۴۱۸ ه. ق. ص ۱۳۷) و حضرت امام خمینی (ره) (خمینی، ۱۳۷۸، ص ۷؛ رشیدپور، ۱۳۸۹، صص ۹۶-۱۳۰؛ الفرجی،

۱۴۳۰هـ، ۵۸۷) و شهید صدر(صدر، ۱۴۲۰هـ، ص ۱۹۹) متضمن معنای مورد نظر ما می‌باشد و دیگر موارد هرچند بی ارتباط نبوده اما صراحت در این معنا ندارد.(رشیدیپور، ۱۳۸۹، ص ۷۸؛ بهرامی احمدی، ۱۳۷۷، ص ۲۹۲؛ بهرامی احمدی، ۱۳۸۹، صص ۲۸۷ به بعد، العراقی، ۱۴۱۸هـ، ص ۱۳۵) نظر فقهای اخیر الذکر بر این است که معنای نفی در روایت لاضرر ناظر به فعل و عمل فرد و همچنین حکومت می‌باشد. به بیان دیگر در جامعه دینی کسی حق ایراد ضرر به فرد دیگر را ندارد و حکومت اسلامی نیز نه نمی‌تواند حکم ضرر زننده وضع نماید و نه خود فعل دارای اثرات زیان بار انجام دهد.(بهرامی احمدی، ۱۳۸۹، ص ۱۷۰) در باب معنای ضرر نیز همان معنای عرفی مراد است(انصاری، ۱۳۷۵هـ.ق، ص ۳۷۲) و شامل هرگونه زیان و آسیب می‌باشد.

قاعده لاضرر و لاجرح از قواعد حاکمه فقهی می‌باشند به این معنا که بر هرگونه مقرر شرعی حکومت کرده و تعدی از حدود را اجازه نمی‌دهند(الفرحی، ۱۴۳۰هـ، ص ۵۹۸؛ خونی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۵۳۹؛ مصطفوی، ۱۴۲۰هـ، ص ۲۶۴؛ صدر، ۱۴۲۰هـ، ص ۳۴۹؛ بهرامی احمدی، ۱۳۸۹، ص ۲۲۳) در بیان علامه شهید مرتضی مطهری آمده است: «یکی دیگر از جهاتی که به این دین، خاصیت تحرک و انطباق بخشیده و زنده و جاوید نگه می‌دارد این است که یک سلسله قواعد و قوانین در خود این دین وضع شده که کار آنها کنترل و تعدیل قوانین دیگر است. فقها این قواعد را قواعد حاکمه می‌نامند، مانند قاعده لاجرح و قاعده لاضرر که بر سراسر فقه حکومت می‌کنند کار این سلسله قواعد کنترل و تعدیل قواعد دیگر است در حقیقت اسلام برای این قاعده‌ها نسبت به سایر قوانین و مقررات حق و تو قائل شده است»(مطهری، ۱۳۸۰، ج ۱۹، ص ۱۲۲)

نکته‌ای که علاوه بر کارویژه خاص قاعده لاضرر در بیان شهید مطهری آمده است ویژگی پویایی و تحرک دین مبین اسلام است که آن را در مواجهه با مسائل مستحدثت زنده نگه می‌دارد. مسائل زیست محیطی نیز از همین قبیل می‌باشد که با رجوع به قواعد فوق و قواعدی که در ادامه خواهد آمد می‌توان نظر شارع مقدس را نسبت به آنها تا حد فراوانی استخراج نمود.

نکته کلیدی در بررسی قاعده لاضرر حکومت آن بر تمامی احکام و افعال است به همین دلیل حتی در استفاده شخصی فرد و در محدوده مالکیت خصوصی خود نیز، فرد مطلق العنان نبوده و ملزم به رعایت حقوق محیط زیست خود می‌باشد.

در حوزه حقوق محیط زیست نیز اعمال قاعده لاضرر به ممنوعیت هرگونه فعل و ترک فعل و همچنین قانونی می‌انجامد که دارای اثرات مخرب محیط زیستی باشد.

ولین نکته در این خصوص توجه به مفهوم محیط زیست در حقوق محیط زیست است که دایره‌ای به گستردگی تمامی محیط پیرامونی انسان را در بر می‌گیرد. به علاوه تمامی ابعاد متعدد آن (انسانی، جانوری، گیاهی، اشیاء و ابنیه، سلامت منظر، ساخت شهری و...) نیز می‌بایست مورد حفاظت قرار بگیرند. برای مثال در صورتی که تخلیه زباله‌های یک واحد صنعتی موجب آلودگی محیط زیست حاشیه یک روستا را فراهم آورد با توجه به دایره شمول گسترده قاعده لاضرر میتوان از جهات گوناگون فعالیت فوق را متوقف نموده و خواستار جبران خسارت شویم. البته معنای ضرر در این قاعده می‌تواند در موقعیت‌های گوناگون تغییر کند و از همین رو دریافت کامل این مفهوم نیازمند توجه همزمان به قاعده مصلحت می‌باشد. به بیان دیگر در صورتی که ممنوعیت انجام یک فعالیت صنعتی با مصلحتی که از نقطه نظر حاکم اسلامی دارای اهمیت بیشتری می‌باشد تعارض پیدا نماید، تشخیص حکم صحیح می‌بایست با دقت توأمان به قواعد فوق الذکر گرفته شود. هرچند در وضعیت موجود عمق فجایع و بحران‌های زیست محیطی و همچنین اثرات ناشناخته و بلند مدت عدم رعایت استانداردهای حفاظت از محیط زیست میتواند تا اندازه فراوانی تکلیف مقنن را در این حوزه معین نماید.

۱-۳. قاعده اتلاف

قاعده اتلاف که رابطه تنگاتنگی با قاعده لاضرر نیز دارد از جمله قواعد اصطیادی است. به این معنا که مستند به روایت خاصی نبوده و از مضمون مجموعه‌ای از آیات (سوره بقره آیه ۱۹۴، سوره نحل آیه ۱۲۶) و روایات از جمله حدیث مشهور: من تلف مال لغير فهو له ضامن، برداشت می‌گردد. البته در باب مبنای آن اختلافاتی نیز در میان

ققها موجود می‌باشد که از بحث حاضر خارج است. (لحسینی المرافعی، ج ۲، ص ۴۳۴ و لنجفی، ۱۹۸۱ م، ج ۳۷، ص ۴۶ و ج ۳۰، ص ۹۱ و ج ۳۶، ص ۱۵۷ و خونی، ۱۴۱۷ ه. ج ۱، ص ۵۲۵ و طوسی، بی تا، ج ۱، ص ۳۸۴)

قاعده اتلاف همچنین با قاعده تسبیب رابطه نزدیکی دارد و به بیانی هر دو یک قاعده ولی با دو نوع ظهور هستند. مال در صورتی که به مباشرت فرد تلف گردد اتلاف و اگر با سبب شدن وی از بین برود، تسبیب است. اتلاف به معنای از بین بردن و نابود کردن مال می‌باشد که در ابواب مختلف فقهی موضوعیت داشته و به همین دلیل از قواعد پر کاربرد فقهی می‌باشد (بهرامی احمدی، ۱۳۸۸، ص ۵۵، محقق داماد، ۱۴۲۹ ه. ج ۱، ص ۱۱۰) حکم اولی در اتلاف مال دیگری از جهت تکلیفی، حرمت و از جهت وضعی ضمان است. (الفرحی، ۱۴۳۰ ه. ص ۱۴؛ مصطفوی، ۱۴۲۱ ه. ص ۲۰) تلاف هم همانطور که در رابطه با قاعده لاضرر توضیح داده شد در روابط بین افراد و مابین افراد و محیط پیرامونشان حاکم است. به همین جهت هر فعل و ترک فعلی که منجر به تخریب محیط زیست گردد موجبات ضمان فاعل آن را فراهم خواهد کرد. به طور خلاصه می‌توان حیث محیط زیستی قاعده اتلاف را اینگونه بیان نمود: اگر کسی با ایجاد آلودگی‌های محیط زیستی به گونه‌ای به طبیعت آسیب رساند که باعث تخریب و اتلاف سرمایه‌های طبیعی همگانی شود ملکف به جبران خسارت است. در قرآن کریم همچنین آیاتی موجود می‌باشد که مشخصاً به فساد و اتلاف و تخریب زمین و طبیعت اشاره دارد که می‌تواند مستند احکام محیط زیستی قرار بگیرد. ز جمله:

- آیه ۸۵ سوره اعراف: در زمین پس از نظم و اصلاح آن به فساد برنخیزید.
 - فساد در خشکی و دریا به خاطر کارهایی که مردم انجام دادند آشکار شد.
- ذیل آیات فوق علامه طباطبائی (ره) اشاره میکنند به این نکته که ظاهر این دو آیه عام بوده و تمام انواع فساد در که نظام بشری باعث تهدید کره زمین گردد را شامل می‌شوند (طباطبائی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۵۶)

یکی از اصول حقوق بین الملل محیط زیست که در حقوق اروپایی تاسیس شده است، اصل آلوده کننده پرداخت کننده است (PPP) که هم با قاعده ضمان و هم با قاعده اتلاف مرتبط می‌باشد و در حقیقت از حقوق داخلی وام گرفته شده است. بر اساس مفاد قاعده فوق هر زمان شخصی (حقیقی یا حقوقی) مسبب ایجاد آلودگی گردد می‌بایست هزینه‌های اعاده وضع سابق و یا خسارات وارد آمده به افراد و جامعه را جبران نماید. البته در خصوص این قاعده حقوقی اختلاف نظرهای فراوانی موجود می‌باشد که ناشی از عدم امکان تعیین آلوده کننده مشخص در مورد آلودگی‌های محیط زیستی، عدم امکان برقراری رابطه سببیت میان آلوده کننده و خسارت وارد آمده و همچنین ملاحظات اقتصادی در این مورد است، اما به طور خلاصه و با بهره گیری از مبنای خطر (risk) در مسئولیت مدنی میتوان از اصل فوق در جلوگیری از آلودگی‌های محیط زیستی استفاده کرد.

۱-۳. قاعده ضمان ید (علی الید)

مفاد قاعده فوق مشمول مسئولیت فردی است که موجبات تضرر به غیر را فراهم آورده است (بهرامی احمدی، ۱۳۸۸، ص ۲۱۰). مستندات قاعده فوق سیره عقلا، تسالم فقها، دله احترام مال مسلمانان و برخی روایات می‌باشد (بجنوردی، ۱۴۰۰، ص ۵۲۰؛ مصطفوی، ۱۴۲۰، ص ۱۷۴؛ الفرخی، ۱۴۳۰، ص ۴۴۴؛ بهرامی احمدی، ۱۳۸۸، ص ۲۱۰؛ محقق داماد، ۱۴۲۹، ص ۷۵) که البته در مدارک و مستندات آنها تردیداتی (مانند تردید آیت الله خوئی و آیت الله مصطفوی در سند روایت به دلیل آنکه راوی این حدیث سمره است) (مصطفوی، ۱۴۲۰، ص ۱۷۵؛ الفرخی، ۱۴۳۰، ص ۴۴۴) وجود دارد که باعث عدم استناد برخی فقها به آنها شده است. قاعده ضمان همانطور که بیان شد در حقوق بین الملل محیط زیست با اصل آلوده ساز پرداخت کننده قابل قیاس می‌باشد. جایگاه این اصل که از اصول کلیدی حقوق محیط زیست می‌باشد به شکل مختصر در بخش گذشته بیان شد.

ما از کاربردهای مشخص فقهی این قاعده در حفاظت از محیط زیست میتوان برای نمونه به فتوای امام خمینی (ره) در رابطه با مصرف بی رویه آب و برق بر خلاف مقررات دولت اسلامی که از نظر ایشان موجب ضمان می‌باشد را ذکر کرد:

«زیاده روی به نحو غیر متعارف حرام است و چنانچه موجب تلاف و ضرر باشد موجب ضمان است» (خمینی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۵۴۹) این فتوی می‌تواند مستند بسیاری از قوانین محیط زیستی ما قرار بگیرد. هرچند که فتوی فوق و اساساً قاعده ضمان و مسئولیت مدنی در فقه شیعه بر اساس مشهور فقها (حلی، ۱۴۱۰، ص ۴۹۴؛ جیبی عاملی، بی‌تا، ص ۱۶۶؛ النجفی، ۱۹۸۱، ج ۳۷، ص ۵۹ و ج ۴۳، ص ۱۲۰؛ مدرس ۱۴۱۸، ص ۲۸؛ لحنینی لمرافی، ج ۲، ص ۳۵۵؛ اردبیلی، ۱۴۱۰۶، ج ۱۰، ص ۵۰۶) مبتنی بر نظریه تقصیر می‌باشد؛ البته استاد صفایی مسئولیت مدنی در فقه شیع را مبتنی نظریه خطر می‌دانند (صفایی، ۱۳۷۵، ص ۲۴۸)؛ و در نتیجه امکان مطالبه خسارت بسیار دشوار می‌گردد، ولیکن شناسایی خسارت‌های محیط زیستی به طور صریح در فتوی پیش گفته و همینطور در بسیاری دیگر از احکام و توصیه‌های دینی راه را برای قاعده پردازی فقهی - محیط زیستی هموارتر می‌سازد.

۱-۴. قاعده مصلحت

مصلحت که در لغت به معنای صلاح و خیر و صواب استفاده شده است (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۵۱۶)، در اصطلاح عبارت است از جلب منفعت و دفع مضرت. این مفهوم بدون شک کلیدی ترین مفهوم در فقه شیعه می‌باشد. مفهومی که از یک طرف بیانگر صفت خلق خالق بوده و همه چیز را در حد اعلای حسن و نیکی می‌داند و از همین رو وظیفه خود را نیز در مقام حاکم و قانونگذار حفظ نظامات الهی میداند و از طرف دیگر هدف و مقصود فقیه است، در صدور فتوی از آن جهت که برخلاف مصالح نباشد. احکام فقهی دائر مدار مصالح و مفاسد هستند و به تعبیر واضح‌تر هر حکم شرعی متضمن رسیدن به مصلحتی یا فرار از مفسده‌ای است. مصالح پنج گانه‌ای که فقها مقصود شرع را نیل به آن‌ها دانسته‌اند به شرح ذیل می‌باشد:

۱. حفظ دین
۲. حفظ نفوس

۳. حفظ عقول

۴. حفظ نسل

۵. حفظ اموال (حکیم، ۱۹۷۹م، ص ۳۸۰)

این قسم مصالح که دین و دنیای مردم به آن بستگی دارد «مصالح ضروریه» نامیده می‌شوند. مصالح دو قسم دیگر نیز دارند که عبارتند از حاجیه و تحسینیه (خوئینی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۰) که اولی به معنی رفع حرج و دفع مشقت و مورد دوم پیروی از محاسن عادات و شیوه‌های مروت و جوانمردی می‌باشد. ناگفته پیداست که مقاصد محیط زیستی در هر سه گروه از اقسام مصلحت می‌گنجد و از همین رو حداکثر توجه و حفاظت فقهی از آن، از باب مصلحت فراهم می‌آید. خصوصاً آنکه مصالح ضروریه به هیچ وجه تعطیل بردار نبوده و بر تمامی احکام، برنامه‌ها، اصول و قواعد حاکم هستند. از همین رو آنچه مصلحت مسلمین را تهدید نماید (برای مثال آلوده سازی آبها) می‌بایست ممنوع شده و آنچه متضمن مصالح عامه است (مانند بهبود وضعیت کشاورزی برای حفاظت بیشتر از خاک) می‌بایست انجام پذیرد. البته ذکر دو نکته در پایان ضروری است، اولاً اینکه مصلحت عمومی بر مصلحت فردی مقدم بوده به همین دلیل حتی احکام مالکیت نیز نمیتواند از حدود مصلحت عمومی تعدی نماید و ثانیاً مصالح دارای اولویت می‌باشند و مرجع تشخیص این اولویت‌ها حاکم اسلامی در مقام تعارض آنها است. بحران‌های محیط زیستی و رسیدن آنها به نقطه خطرناک مسلماً باعث میشود که اینگونه از مقاصد از درجه اهمیت بسیاری در مقام قانون گذاری و برنامه ریزی برخوردار شوند (پناهی بروجردی، ۱۳۸۹، ص ۱۵۰)، به طوری که در بعضی از مواقع عدم توجه به آنها باعث از میان رفتن موضوع بسیاری دیگر از مصالح و اهداف می‌گردد. برای مثال عدم توجه جدی به حفاظت از آب‌ها ممکن است که در بسیاری از موارد نیز رخ داده است (موجب انتفاء امکان کشاورزی و در نتیجه ضربه خوردن به اقتصاد و استقلال کشور گردد).

همچنین نکته‌ای که اغلب حتی از سوی فعالان محیط زیستی نیز مغفول واقع می‌گردد روابط چند جانبه عناصر طبیعی و اجتماعی می‌باشد. به بیان ساده‌تر در صورت عدم رعایت اصول و استانداردهای بهره برداری و حفاظت از طبیعت و در نتیجه

تخریب آن در یک روند تاثیر و تاثیر بسیاری از جنبه‌های حیات اجتماعی، اقتصادی و حتی معنوی حیات یک جامعه به مخاطره افتاده و دچار تنزل کیفیت می‌گردند، بنابراین در تنظیم اولویت‌ها و مصالح حکومت اسلامی می‌بایست این شبکه پیچیده حیات اجتماعی انسان را نیز در نظر آورده و سپس به تقنین و تنظیم فعالیت‌های اقتصادی بپردازد.

۳. نهادها

نهادهای فقهی که در برگیرنده ملاحظات محیط زیستی هستند و یا اثرات تحقق آنها در نظام حقوقی حمایت و حفاظت بخشی از محیط طبیعی می‌باشد عبارتند از:

۱. انفال
۲. حسیه
۳. مالکیت

مجدداً تاکید می‌کنم تحقق کامل نهادهای فوق در گرو پیاده شدن مجموعه کامل ارزشهای اسلامی، قوانین دینی و سبک زندگی متعبدانه است و به همین جهت انتظار حمایت از محیط زیست در قالب نهادهای فوق در وضعیتی که اقتصاد، فرهنگ و سیاست راهی غیر دینی را می‌پیمایند بیهوده است.

۱-۳. انفال

معنای لغوی انفال که جمع مکسر نفل می‌باشد، زیادی، بخشش و غنیمت است (نراقی، ۱۴۰۵، ج ۱۰، ص ۱۳۹) معنای فقهی و اصطلاحی آن نیز اموالی می‌باشد که به رسول خدا(ص) و امامان علیهم السلام اختصاص یافته است و در زمان غیبت بر مبنای ادله ولایت فقیه انفال از باب نیابت امام در اختیار ولی فقیه و حکومت اسلامی است. از انفال در ابواب مختلف فقهی از جمله خمس، جهاد و احیاء موات سخن به میان رفته است. صاحب جواهر(ره) حکمت وضع نهاد انفال را گرامیداشت و برتری بخشیدن وجود مبارک رسول خدا(ص) بر دیگران افزون بر آنچه در خمس آمده است می‌تاند. (النجفی، ۱۹۸۱م، ج ۱۶، ص ۱۱۵)

مستند اصلی انفال آیه اول از سوره مبارکه انفال می‌باشد که می‌فرماید:

«از تو درباره غنایم جنگی می‌پرسند، بگو انفال اختصاص به خدا و فرستاده او دارد پس از خدا پروا دارید و با یکدیگر سازش نمائید و اگر ایمان دارید از خدا و پیامبرش اطاعت کنید.»

در باب شمول موارد انفال ۸ مورد را ذکر نموده اند که به شرح ذیل می‌باشد:

۱. زمین کافران که بدون جنگ و خونریزی بدست آمده باشد که به آن فیء می‌گویند.
 ۲. زمین موات، یعنی زمینی که عمران و آباد نشده است و مالک آن را رها نموده و یا اساساً بلا مالک بوده است.
 ۳. زمین‌های بدون مالک
 ۴. اموال پادشاهان کفار
 ۵. غنائم برگزیده
 ۶. غنائم در جنگ بدون اذن امام
 ۷. ارث بدون وارث
- ۸ معادن. (النجفی، ۱۹۸۱م، ج ۱۶، ص ۱۲۰؛ حلی، ۱۴۰۸ه، ج ۱ ص ۱۸۳؛ خمینی، ۱۴۰۹ه، ج ۱، ص ۳۳۷)

در فقه شیعه کتب مستقلی در باب خراجات و نقش انفال در آن و نسبت فقیه و انفال نگارش یافته است. (رک: لکرکی لعاملی، (بی‌تا)، صص ۵ به بعد؛ لفظیفی، ۱۴۱۳ه، صص ۴۰ به بعد) تفاوت عمده‌ای که انفال به عنوان یک نهاد فقهی با سایر قواعد، نهادها و احکام در نسبت با حقوق محیط زیست دارد این می‌باشد که انفال در قانون اساسی مشخصاً ذکر شده و شکل حقوقی کامل بخود گرفته است. اصل ۴۵ قانون اساسی در بیان انفال مقرر می‌دارد: «انفال و ثروت‌های عمومی از قبیل زمین‌های موات یا رها شده، معادن، دریاها، دریاچه‌ها، روخانه‌ها و سایر آب‌های عمومی، کوه‌ها، دره‌ها، جنگل‌ها، نزارها، بیشه‌های طبیعی، مراتعی که حریم نیست، ارث بدون وارث و اموال مجهول المالک و اموال عمومی که از غاصبین مسترد می‌شود و در اختیار حکومت

اسلامی است تا بر طبق مصالح عام نسبت به آنها عمل نماید. تفصیل و ترتیب استفاده از هر یک را قانون معین می‌کند. «ثروت‌های عمومی شمارش شده در اصل فوق تقریباً دربرگیرنده تمام آن چیزی است که ما به آن محیط زیست طبیعی می‌گوئیم و از همین جا اهمیت اصل ۴۵ قانون اساسی و انفال معین می‌گردد. دادن حق مالکیت و تصرف موارد مذکوره به حکومت در حقیقت باعث می‌گردد اجرای قوانین و قواعد زیست محیطی در محدوده‌های فوق با اختیار بیشتری انجام می‌پذیرد و در نتیجه حفاظت بهتری نسبت به محیط‌های طبیعی اعمال می‌گردد. نکته بعدی راجع به اصل ۴۵ قانون اساسی ذکر مصالح عامه می‌باشد که با توجه به اولویت بسیار زیاد حمایت‌های خاص زیست محیطی و همینطور نکاتی که در مورد قاعده مصلحت شرح آن گذشت، می‌توان آنها را از جمله مصلحت‌های یا درجه اهمیت بالا و در نتیجه با سخت‌گیری و حفاظت بیشتر تلقی نمود.

۲-۲. حسیه

حسیه (به کسر ح) در لغت به معنی شمردن، پنداشتن و برای رضای خدا کار کردن می‌باشد (ابن منظور، ۱۴۰۵، ذیل حسیه) این واژه که قرآنی و روایی نمی‌باشد، در محتوی نظری تحت تأثیر مضمون روایات و آیات است. حسیه چه در فقه اهل سنت و چه در تشیع بیشتر هنگام بحث از حکومت، ولایت، جواز تصرف و نظارت به کار رفته است و در ابتدا نیز نظارت بر بازارها و خرید و فروش مد نظر بوده است. برخی فقهای متقدم با عنایت به همین مسأله حسیه را همان امر به معروف و نهی از منکر می‌دانستند (مکی‌العاملی، ۱۴۲۶ه، ص ۱۶۴). کم کم و با توسیع معنایی واژه حسیه این لغت به هر امر مطلوب شارع که متولی خاص نداشته اما عدم انجام آن نیز بر خلاف نظر شارع می‌باشد اطلاق گشته است. (انصاری، ۱۳۷۵ه، ص ۱۵۴) حسیه در تمام معانی متقدم و متاخر آن وظیفه مذهبی محسوب می‌شود که در معنای اخیر آن دایره‌ای به وسعت اموری همچون جلوگیری از کم فروشی و گران فروشی، نظافت معابر، ریختن خاکروبه، ابنیه خراب و... را شامل می‌شود. (صرامی، ۱۳۷۴، ص ۱۵۷)

هر فعل معروف و هر عمل منکر که امر و نهی از آنها مسئول و متولی مشخص نداشته باشد با رعایت ترتیبات اولویت در عداد حسیات قرار می‌گیرد. پر واضح است که امر به حفاظت و حمایت از محیط زیست و تلاش در جهت تحقق آن و نهی و جلوگیری از تخریب و تجاوز به محیط پیرامونی انسان از اهم اموری است که امروزه می‌تواند متعلق نهاد حسب قرار بگیرد.

مسئله مهم در باب حسب و جوب همت گماشتن به آن در صورت عدم انجام امر مطلوب است در نتیجه بر هر مسلمانی حمایت و امر به حمایت از محیط زیست واجب بوده و بیش از همه حکومت مسئول در برابر این وظیفه می‌باشد. ویژگی فوق حتی با تفسیری خاص می‌تواند مبنایی برای قائل شدن حق اقامه دعوی و شکایت توسط سازمان‌های مردم نهاد و حتی اشخاص حقیقی در خصوص پرونده‌های محیط زیستی باشد. حقی که هم اکنون و با توجه به اصل ذی نفع بودن طرفین دعوی و در چارچوب قواعد سستی آئین دادرسی سلب شده و موجبات به جریان نیفتادن بسیاری از این قبیل پرونده‌ها را فراهم نموده است.

۳-۲. مالکیت

در نگاه اول به نظر می‌رسد مالکیت ارتباطی دست کم مستقیم با امر حفاظت از محیط زیست نداشته باشد و شاید حتی در نگاهی بدبینانه تر مالکیت و توابع این حق، خود دست آویز بسیاری از تجاوزات به محیط زیست طبیعی و انسانی واقع شده باشد. این سخن هر چند در باب نهاد مالکیت و آثار و لوازم آن در نظام اقتصاد لیبرالیستی کم و بیش صحیح به نظر می‌رسد اما با بررسی هر چند اجمالی مالکیت در اسلام تفاوت‌های عمیق میان این دو روشن می‌شود. (ویژه، ۱۳۸۸، ص ۲۶) نکته اساسی و بنیادی در بررسی مالکیت در حقوق اسلامی عدم تعلق حق مالکیت حقیقی به اشخاص و افراد است. در حقیقت در اسلام مالکیت از آن خداوند بوده و هیچ موجودی دارای حق مالکیت بالاصاله نمی‌باشد. در نتیجه و با پذیرش حق مالکیت اعتباری برای ما سوی الله، لزوم رعایت قواعد شرعی مقرر شده توسط خداوند به روشنی دریافت می‌گردد. از همین نقطه تفاوت کلیدی مالکیت غربی و اسلامی روشن می‌شود زیرا این نهاد در غرب حقی مطلق برای صاحبان آن بوده هیچگونه محدودیتی برای آن متصور نمی‌باشد.

مگر آنکه استفاده از این حق تضرر به حق دیگری را در برداشته باشد. که حق بر محیط زیست سالم تا چندی پیش اساساً جزء حقوق بشر غرب محسوب نمی‌شد و هم اینک نیز با تردیدهای بسیاری روبرو می‌باشد. اما در طرف دیگر و در نظام حقوقی اسلام مالکیت حق اعتباری مقید به قیود شرعی است. (بهرامی، ۱۳۴۵، ص ۲۰) از این نظرگاه میتوان به جایگاه نهاد مالکیت در نظام حفاظت از محیط زیست در اسلام پی برد زیرا تمام قواعد شرعی اسلامی چه تصریحاً و چه تلویحاً متضمن رعایت حقوق سایر موجودات و محیط طبیعی است که البته همین مسأله نیز ریشه در مبانی هستی‌شناختی اسلام دارد. (ویژه، ۱۳۸۸، ص ۳۶) به هر تقدیر بررسی کوتاه ابواب مالکیت و متعلقات آن در کتب فقهی و حقوقی اسلامی به آسانی روشن می‌سازد که تن دادن به اصول مطرح شده در مستندات اسلامی، نسان مسلمان را به رعایت هنجارهایی دعوت می‌کند که بسیاری از آنها اثرات مطلوب محیط زیستی دارد. برای مثال و از جمله احکام اسلامی که در حوزه مالکیت مطرح می‌باشد و دارای اثرات محیط زیستی نیز است، عدم تعدی و تضرر به درختان و جانورانی می‌باشد که در ملکیت فرد مسلمان قرار دارد. این قاعده به هیچ وجه بر اساس رعایت احوالات و حقوق سایرین نبوده و ریشه در حقوق ذاتی سایر مخلوقات و ارزش‌های بنیادین بشری دارد.

۳-۱ احکام

نکته بسیار کلیدی در بررسی احکام زیست محیطی اسلام، که بخش اندکی از آنها را در ادامه خواهیم آورد، نظرگاه خاص اسلام نسبت به طبیعت و در کل جهان هستی می‌باشد. نظرگاهی که طبیعت را موجودی ذی شعور، هوشمند و دارای حقوق (دیرباز^۱ ۱۳۸۵، ص ۱۰۷) می‌داند. وجه دیگر این رویکرد مقید نمودن انسان در مواجهه با طبیعت است که البته منبعث از مسأله پیش گفته است. به بیان دیگر انسان دارای اختیار کامل نبوده و در برابر عمل خود مسئول می‌باشد؛ مسئولیتی که هم حقوقی (شرعی)، هم اخلاقی و اخروی است و از سوی دیگر رفتار انسان بدلیل هوشمندی طبیعت پیرامون وی با عکس العمل پیچیده طبیعی همراه خواهد بود. (سوره هود آیه ۵۶)

فهرستی از احکام زیست محیطی فقهی عبارت است:

۱. منع اسراف (سوره غافر آیه ۴۳ و ۲۸، سوره اسراء آیه ۲۷، سوره اعراف آیه ۳۰، سوره فرقان آیه ۶۷)
۲. منع قطع درختان ثمردار
۳. منع شکار برای سرگرمی (حر عاملی، ۱۳۸۹، ج ۵، ص ۵۱۰)
۴. منع قطع درختان و تخریب مزارع و... در زمان جنگ
۵. منع تخریب کشتزارها (سوره بقره آیه ۲۰۵)
۶. منع آلوده کردن نهرها در زمان جنگ (کلینی لرازی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۶۵)
۷. منع آلوده کردن آب (کلینی لرازی، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۲۸)
۸. منع انسان از آلوده کردن محیط پیرامون خود (صحفی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۷۵؛ حر عاملی، ۱۳۸۹، ج ۱۳، ص ۱۹۸)
۹. منع تخریب لانه و محل سکونت جانوران (حر عاملی، ۱۳۸۹، ج ۱۶، ص ۲۳۶)
۱۰. منع احتکار
۱۱. حرمت تخریب محیط زیست (سوره اعراف آیه ۸۵، سوره روم آیه ۴۰)
۱۲. تشویق به قناعت و پرهیز از مصرف بی رویه
۱۳. توصیه به درختکاری (دلشاد، ۱۳۸۵، صص ۴۹۳ و ۵۳۵)
۱۴. توصیه به آبیاری درختان (حر عاملی، ۱۳۸۹، ج ۱۲، ص ۲۵؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۲۶ و ۱۱۳)
۱۵. توصیه به احیاء موات، در باب احیاء موات باید توجه داشت که استفاده از مباحات عامه در چارچوب احیاء موات تنها در محدوده نیاز فرد مجاز می باشد در همین زمینه صاحب کتاب شرایع الاسلام می نویسد: « هر کس زودتر از دیگران اقدام به استفاده از این منابع نماید می تواند به اندازه نیازش از آنها استفاده کند.» (حلی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۲۲۶)

نتیجه گیری

در مجموع و با امعان نظر به آنچه در کلیت مقاله حاضر گذشت می‌توان در جهت جمع بندی مطالب پیش گفته نکات ذیل را متذکر گذشت:

۱. آنچه در واقع حفاظت کامل و حقیقی از محیط زیست را در پی خواهد داشت، تحقق همه جانبه اسلام در تمام وجوه و جنبه‌های خود می‌باشد و به بیان دیگر محیط زیست در سمت و سوی تعالی نخواهد بود مگر زیر سایه اسلام حقیقی و کامل.
۲. غفلت از مبانی نظری فقه اسلامی و انتزاع آنچه در ابواب فقهی در باب محیط زیست می‌گذرد، از ریشه و بنیان خود، می‌تواند موجب ثمردهی اندک و یا حتی بیهوده شدن اجرای فرامین اسلامی گردد. بنابراین لزوم توجه و همدلی با بنیادهای تنوریک اسلام برای تحقق آرمان‌های عینی آن روشن می‌گردد.
۳. در بررسی نسبت شریعت اسلامی با حفاظت از محیط زیست با سه بخش قواعد، نهادها و احکام روبرو هستیم که هر کدام با کارویژه‌ها و سطوح خاص خود موجب حمایت از محیط زیست می‌گردند.
۴. عنصر اصلی اکثر قریب به اتفاق نکات مطرح شده در مقاله حاضر، مقید سازی انسان در دین مبین اسلام می‌باشد، تا از طغیان و سرکشی و سپس تجاوز او به محیط پیرامونش جلوگیری نموده مسیر تعالی و تکامل را به وی نشان دهند. انسان آزاد بنده هوای نفسی غریبی هرچند تلاش می‌کند در قالب تئوری‌هایی همچون توسعه پایدار به حمایتی نه چندان کامل و پایدار از محیط زیست برسد، هنوز غافل از منشا اصلی تمام این بحران‌ها، که همانا بحران انفسی و معنوی بشر امروز است، می‌باشد. بنابراین ریشه تمام فجایع و مسائل محیط زیستی را می‌بایست در تحولات و تغییرات انفسی انسان مدرن جستجو نمود و راهکار برون رفت از آن‌ها نیز جز بازگشت به فطرت نخستین نسان هیچ نمی‌تواند باشد.

منابع

قرآن کریم
نهج البلاغه
قناریسی

- بهرامی احمدی، حمید(۱۳۷۷)، *سوء استفاده از حق، مطالعه تطبیقی در حقوق اسلام و دیگر نظامهای حقوقی*، تهران: اطلاعات.
- بهرامی احمدی، حمید(۱۳۸۸)، *قواعد فقه، مختصر هفتاد و هفت قاعده فقهی و حقوقی*، با تطبیق بر قوانین، تهران: دانشگاه امام صادق(ع)
- بهرامی احمدی، حمید(۱۳۸۹)، *قواعد فقه، قاعده لاضرر با تطبیق بر قوانین و مطالعه تطبیقی*، تهران: دانشگاه امام صادق(ع)
- بهرامی، مصطفی(۱۳۴۵)، «حدود حق مالکیت در فقه امامیه و قانون مدنی»، پایان نامه دکتری، دانشگاه تهران(با راهنمایی دکتر امامی و نصیری).
- پناهی بروجردی، زهرا(۱۳۸۹)، *قاعده مصلحت و قاعده عدالت و رابطه آنها در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قم: دانشگاه تهران. مجتمع آموزش عالی قم.
- خمینی، روح‌الله(۱۳۷۰)، *استفتاءات*، قم: نشرات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین.
- خوئینی، غفور و رضائی نژاد، همایون(۱۳۹۰)، «مصلحت و مسائل نوظهور حقوق» پژوهش‌نامه حقوق اسلامی، شماره ۳۳.
- تیرباز، عسگر و تادگر، حسن(۱۳۸۵)، *نگاهی به اسلام و توسعه پایدار*، تهران: کانون تدیسه جوان.
- رشیدپور، ابوالقاسم(۱۳۸۹)، *قاعده لاضرر از دیدگاه امام خمینی*، تهران: عروج صحفی، سید محمد(۱۳۷۹)، *تعالیم انسانی اسلام*، تهران: سازمان تبلیغات.
- صرافی، سیف‌الله(۱۳۷۴)، «نهاد حسبه در منابع فقه شیعه» *نامه مفید*، شماره ۲.
- صفایی، سید حسین(۱۳۷۵)، *مقالات درباره حقوق مدنی و حقوق تطبیقی*، تهران: نشر میزان.
- محقق داماد، سید مصطفی(۱۴۲۹ه)، *قواعد فقه بخش مدنی*، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- مطهری، مرتضی(۱۳۸۰)، *مجموعه آثار*، تهران: صدرا.
- ویژه، محمدرضا(۱۳۸۸)، «انگرفی تطبیقی بر مالکیت در فقه اسلامی و حقوق غرب»، پژوهشهای حقوقی، شماره ۱۵.

نویسندگان

ابن منظور، جمال‌الدین محمد بن مکرم الافریقی المصری(۱۴۰۵ه.ق)، *لسان العرب*، قم: نشر ادب.

- ردبیلی، احمد (۱۴۰۲هـ)، مجمع الفائدة البرهان، تصحیح مجتبی عراقی و علی پناه اشتهاردی و حسین یزدی اصفهانی، قم: نشر جامعه مدرسین حوزه علمیه..
- نصاری، مرتضی (۱۳۷۴هـ.ق)، المكاسب، تبریز: مطبوعه لمطبوعات
- بجنوردی، سید محمد حسین (۱۴۰۰هـ)، القواعد الفقهیه، قم، انتشارات الهادی.
- لتبریزی لغروی، علی (۱۴۱۶هـ)، التنقیح فی شرح العروه الوثقی لبحث آیت الله السید ابوالقاسم الخوئی (ره)، قم: دارالهادی.
- تهانوی، محمداعلی بن علی (۱۹۹۶م)، موسوعه کشف اصطلاحات الفنون و العلوم، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.
- جبعی عاملی، زین الدین ابن علی (شهید ثانی) (بی تا)، مسالک الافهام، قم: مؤسسه لمعارف اسلامیة.
- حر عاملی، محمد بن الحسن (۱۳۸۹هـ)، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، بیروت: دارالحیاء لثراث العربی.
- لحسینی الروحانی، سید محمد (۱۴۱۳هـ)، القواعد الفقهیه، قم: چاپخانه امیر.
- لحسینی امرغی، سید میر عبدالفتاح (۱۴۱۷هـ)، العناوین الفقهیه، قم: مؤسسه لنشر اسلامی.
- حکیم، محمدتقی (۱۹۷۹م)، الاصول العامه للفقہ المقارن: مدخل الی دراسه الفقه المقارن، بیروت: مؤسسه آل البیت (ع)
- حلی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن الحسن (محقق حلی) (۱۴۱۸هـ)، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، بیروت: دارالأعنوا.
- حلی، ابوجعفر محمد بن منصور بن احمد (ابن دریس) (۱۴۱۰هـ)، السرائر، قم: نشر جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- خمینی، سید روح الله (۱۳۷۸)، الرسائل، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام.
- خمینی، سید روح الله (۱۴۰۹هـ)، تحریر الوسیله، قم: انتشارات اسماعیلیان.
- خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰هـ)، مصباح الاصول، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۷هـ)، مصباح الفقاهه، تقریر محمدعلی توحیدی، قم: انصاریان.
- خوئی، سید ابوالقاسم (۱۳۹۰)، محاضرات فی اصول الفقه، تقریر فیاض، محمد اسحاق، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- دلشاد، جعفر (ترجمه و تدوین) (۱۳۸۴)، نهج الفصاحه، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- صدر، محمدباقر (۱۴۲۰هـ)، *لا ضرر و لا ضرار*، تقریر: حیدری، سید کمال، قم: دار الصادقین.
- صدوق قمی، شیخ محمد بن علی بن بابویه (۱۴۰۹هـ)، *من لایحضره الفقیه*، ترجمه علی کبر غفاری، تهران: نشر صدوق.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۸۵)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ناشر: بیروت: دار الکتب الاسلامیه.
- طریحی، قنبرالدین بن محمد (۱۴۰۸هـ)، *مجمع البحرین*، قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- طلوسی، ابو جعفر (بی تا)، *نهایه الاحکام*، قم: انتشارات قدس محمدی.
- عاملی بهائی، محمد بن حسی (شیخ بهایی) (۱۳۶۸)، *اربعین*، تهران: حکمت.
- عراقی، ضیاءالدین (۱۴۱۸هـ)، *قاعده لا ضرر و لا ضرار*، تقریر: الموسوی الخلیفالی، السید مرتضی، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- الفرحی، السید علی (۱۴۳۰هـ)، *تحقیق فی القواعد الفقهیه*، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- لقطیفی، ابراهیم بن سلیمان (۱۴۱۳هـ)، *السراج الوهاج لدفع عجاج قاطعه اللجاج فی خراج*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرفه.
- لکرکی، عاملی، علی بن حسین (بی تا)، *قاطعه اللجاج فی تحقیق حل الخراج*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرفه.
- کلینی لرازی، ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۳۶۳)، *اصول کافی*، ترجمه و شرح جواد مصطفوی، تهران: علمیه اسلامی.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴هـ ق)، *بحار الانوار*، بیروت: مطبعه کتب الاسلامیه.
- مدرس، سید حسن (۱۴۰۸هـ)، *الرسائل الفقهیه*، تهران: ستاد بزرگداشت پنجاهمین سالگرد شهید سید حسن مدرس.
- مصطفوی، سید محمد کاظم (۱۴۲۰هـ)، *القواعد مایه قاعده فقهیه*، معنی و مدرک و مورد، قم: دفتر نشر اسلامی.
- مکی عاملی، شمس لدین محمد بن جمال الدین (۱۴۲۶هـ)، *الدروس الشرعیه فی فقه الامامیه*، جلد سوم، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه.
- لنجفی، محمد حسن (۱۹۸۰م)، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، لبنان: دار احیاء التراث العربی.
- لنراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۴۰۵هـ ق)، *مستند ال شیعہ فی احکام الشریعه*، قم: انتشارات آیت الله مرعشی.